

## خانوادگانه

## هیچ کس فکرش را نمی کرد

برداشتی از جلسات خانوادگی مدرسه قرآن، چهارشنبه‌ها

امیرالمومنین(علیه السلام): روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی و از اسلام جز نامی باقی نخواهد ماند. مسجدهای آنان در آن روزگار آبادان، اما از هدایت ویران است.

مسجدنشینان و سازندگان بناهای شکوه مند مساجد، بدترین مردم زمین می باشند که کانون هر فتنه و جایگاه هرگونه خطاکاری اند. هرکس از فتنه برگزار است، او را به فتنه بازگردانند و هر کس که از فتنه عقب مانده، او را به فتنه ها کشانند که خدای بزرگ می فرماید: «به خودم سوگند! بر آنان فتنه ای بگمارم که انسان شکیبا در آن سرگردان ماند!» و چنین کرده است و ما از خدا می خواهیم که از غفلت ها درگذرد.

نهج البلاغه، حکمت ۳۶۹

### • جواد مذحجی

یا من کل شیء خاضع لهیبته  
گفته بودند که می آید، ولوله ای در شهر افتاده بود و یثرب، این شهر تازه ایمان آورده، برای اولین بار چنین تبی را تجربه می کرد و گونه های گرگرفته اش گلهای رنگین دامن دشت را می مانست که از پنهان کردن نگرانی اش عاجز مانده است.

مسافر یثرب در راه بود و التهاب رسیدن پیامبر مهاجر (صلی الله علیه و آله)، هیچ کس را بی نصیب نگذاشته بود؛ از انصار و مهاجرین اسلام پناه تا یهودیان و منافقین

## مؤخره

## جریان سازی قرآنی، راهی که باید رفت

### • محمدعلی زارعیان

یکم: مدتی پیش کاشفیون دور هم گرد آمدند با عنوان قرار گرفته در بالای همین متن: «جریان سازی قرآنی؛ راهی که باید رفت». اصلاً موضوع جریان یکی از استراتژی های کارآمد مقابله در برابر شیطان است، و شیطان تمام تلاش خود را به کار می بندد تا نگذارد اعمال و افعال آدمی به جریان مبدل شوند. مقابله شیطان با تبدیل اعمال به جریان گاه در قالب بزرگ نمایی یک عمل جدید است که معمولاً نسبت به عملی که فرد در حال تبدیل کردن آن به جریان است ظرفیت بیشتری می طلبد به عبارتی «کثیر مملول منه» را جایگزین «قلیل ثنوم علیه» می نماید. گاه به شکل برانگیختن استعجال و ناامید ساختن فرد از به نتیجه رسیدن در کار رخ می نماید و گاه به شکلی دیگر.

نوپای پیامبر (صلی الله علیه و آله) شود و همه راه ها به آن ختم گردد.

از آن روز تا به حال در گستره ممالک اسلامی و حتی در حوزه سرزمین های غیراسلامی، هر روز مسجدی ساخته شد؛ سبک پشت سبک، رنگ پشت رنگ. از مساجد خشتی تا مساجد بتونی، از مساجد سبز و آبی تا مساجد تكم مناره ای و چندمناره ای.

کم کم منابر جهازشتری و سقف های لیف خرمایی، جای خود را به منبرهای خوش تراش منبت کاری شده و گنبدهای متحرک آسمان نمادادند.

نهر آبی اگر در حیاط مسجد جاری بود برای تجدید وضو، حالا دیگر جای خود را به آب نماهایی با حوض های هیجده ضلعی داده است که آب را تا سی متر به آسمان پرت می کنند و آنقدر مصلی ها رونق گرفته اند که گاهی حتی برای ساخته شدن آنها سی و سه سال زمان هم پس نیست!

هیچ کس فکرش را نمی کرد که این چنین شود اما شد. قطعاً معنای این سطور، مخالفت با زیبایی، مجهز بودن و به ورزشدن مساجد نیست اما مسجد اگر قرار باشد که خانه خدا- یا به ادبیات

دوم: مدتی است که کاشف به چاپ نرسیده است، و در علت به چاپ نرسیدن آن تحلیل های متفاوتی می توان ارائه داد که این نوشته نه در پی این کار و نه در پی یافتن مقصری برای این اتفاق است که نویسنده خود را یکی از مقصران اصلی این اتفاق به حساب می آورد. این متن فقط در پی آن است تا نکته ای را متذکر شود که به نظر از اهمیت بسیاری برخوردار است.

سوم: کاشف اتفاقی بود که به خوبی قابلیت تبدیل شدن به یک جریان قرآنی مستحکم و قوی را داشت و می توانست یکی از اولین نشریات جریان ساز قرآنی مطرح باشد. ولی نکته حائز اهمیت این است که این تبدیل مستلزم دوام همراهی کاشفیون با کاشف است؛ چرا که کاشف نیست مگر انعکاسی از افکار و رفتار و سکنات کاشفیون.

آخر: قطع هیچ جریانی پذیرفته نیست مگر به قصد ورود به جریانی دیگر برای کمک رساندن به آنها یا پیدا کردن راهی برای غافلگیر کردن دشمن. (برداشتی از آیه ۱۶ سوره انفال)

صاحب امتیاز: احمد رضا اخوت

مدیر مسؤول: فاطمه قنبریان

سر دبیر: نعیمه پورصالحی

هیأت تحریریه: دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (علیهم السلام) (کاشفیون)

امام علی (علیه السلام) فرمود:

کار اندکی که ادامه یابد، از کار بسیاری که از آن به ستوه آیی امیدوارکننده تر است.

نهج البلاغه- ترجمه دشتی، ص: ۶۹۹



#### به نام ســــــــــــــــــــــــلام

### راستی کاشف! نزدیک به چهل بار است...

•کاظم رجبعلی

وَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ (علیه‌السلام) إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِ شِيعَتِنَا الْعَآهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِیْنَ رَجُلًا وَ یَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَتَامَهَا

گاهی بعضی چیزها برایت چنان دوستداشتنی هستند که نمی‌دانی با آن چه کار کنی. ممکن است عطر گلی آنقدر برایت مطبوع باشد که همه سینهات را از آن عطر پُر کنی و دلت نخواهد که دوباره هوا را بیرون بدهی و آرزو کنی که ای کاش گنجایش این سینه بیش از این بود و نَفَسِ پُر کردنت به ته نمی‌رسید و یا حتی می‌شد پای آن گل جان میدادی تا شاید بتوانی به عمق آن دست پیدا کنی.
باور کرده‌ام که برخی قربان‌رفتن‌ها همین صداقت را با خود دارد. و بسیار چیزهای دیگر که همگی اینچنین هستند.

حالِ من با این روایت، شبیه همین تمثیل‌هاست که ذکر کردم. حالا بماند اینکه به نظر برخی دوستان هر متنی که در به نام سلام می‌نوشتم آخرش یک کُپی پیست از این حدیث خرج می‌کردم. اما توقع ندارم باور کنید که این حدیث برای منی که به شیر دندان‌شکسته و یال‌تراشیده و ناخن‌چیده بیشتر می‌مانم چیز دیگری است. این حدیث تَبَلُّی السَّرائِر من است، دودِ کفنم. اگر حالت از ابراز احساساتم به هم خورده، مجبور به خواندن ادامه این متن نیستی. راست می‌گویی برو برای خودت یک حدیث مثل این انتخاب کن و باهاش بمیر. قصد و حوصله اینکه بگویم من چنین و چنان هستم را ندارم و در ضمن دل‌نوشته هم نمی‌نویسم یک چیزی هست که گفتنش این شکلی است. پس درست گوش کن!

این حدیث برای من در حکم فطرت‌یاب عمل می‌کند گاهی با آن سر تا پا شرم می‌شوم یعنی معلوم می‌شود که رگ بابا آدم (علیه‌السلام) در وجودم هست. حضرت حیا (علیه‌السلام)

### پیشخــــــــــــــــــــــــوان

## کاشفیون؛ کتابچه جریان‌سازی قرآنی

پنجشنبه گذشته ساعت ۱۲، چندمین جلسه کاشف با حضور مسئولان کاشف برگزار شد. ابتدای این مراسم با مدیحه‌سرایی و مرثیه‌خوانی مسئولان رقم خورد ولی انتهای این مراسم ختم شد به یک تصمیم جالب: کاشفیون جلساتی خواهند داشت با موضوع جریان‌سازی قرآنی و همه علاقه‌مندان به این موضوع برای حضور در این جلسه نه تنها آزادند بلکه دعوت شده‌اند. البته حضور در این جلسات یک شرط دارد و آن نوشتن متن بعد از هر جلسه و تحویل آن به مسئولان کاشف برای گنجاندن در کتابچه «جریان‌سازی قرآنی؛ راهی که باید رفت...»

## چقدر اتفاق افتاد در غیبت کاشف

- دختران پیش‌دانشجوی مدرسه قرآن و عترت** (علیهم‌السلام) به طراحی همایش **سوره مبارکه فلق پرداختند** و در روز شنبه ۱۴ مرداد ساعت ۱۶ در تالار ابن‌سینای دانشکده پزشکی دانشگاه به اجرا گذاشتند.

- معاونت امور فرهنگی و هنری شهرداری تهران**، ابراز تمایل به همکاری با **مدرسه دانشجویی قرآن و عترت** (علیهم‌السلام) کرد، و خواستار ارائه طرح‌ها و پروژه‌های قرآنی توسط این مرکز شد. حتی از از واگذاری فعالیت‌های قرآنی شهر تهران به

که برای بندگی فقط حیا بود و حیای چشم‌های مرطوب و رو به پایینش منشأ معنوبیتی می‌شد که معجزه و عصمت و همه لوازم پیامبری‌اش در آن خلاصه بود. این حدیث ذکر نوحه من است بهانه بزرگ‌ترین غمی که تا به حال سینه‌ام تجربه کرده است. همان‌که به خاطر آن حتی حق ندارم یک روز کمتر بگو و بخند داشته باشم که اگر غیر این باشد دوستان از خجالتم در می‌آیند و شکمم را به طرفهٔ العینی سفره می‌کنند. خلاصه که با این حدیث معلوم می‌شود رگ بابا نوح (علیه‌السلام) در وجودم هست کسی که در محضرش شادی، غم دارد.

این حدیث زبانم و هر زبانی را باز می‌کند. با آن می‌توانم هر زبان‌بسته‌ای را به نطق درآورم. این حدیث را که می‌شنوی بگو ببینم چند مرده حلاجی؟ چهل تا؟ رِگِ ابراهیمی من است این حدیث؛ همان که به هم می‌زند و اقرار می‌گیرد به توحید، به برائت از شرک. این حدیث بهانه آواره شدن من است همان که در جوانی من را راهی خیابان و بیابان و غیر آن می‌کرد و الان با همان داغی خواب که باشم می‌نشاندم و اگر نشسته باشم می‌ایستادم و اگر ایستاده باشم به راه رفتن وادارم می‌کند.

رگ موسایی‌ام با این حدیث می‌جنبد چه جنبیدن! گزارشی از ترجمه گریه‌های نوزادی‌ام به دستم نرسیده شاید همین حدیث را به زبان بیچاگری و ترحم برانگیز می‌خواندم. آن روزها را نمی‌دانم اما امروز که عمرم از سی سال گذشته است، وقتی که این حدیث را می‌خوانم دوباره متولد می‌شوم و اوست که از زبانم سخن می‌گوید ادا قام قائمنا... رگ عیسوی من با این حدیث جنبیدن می‌گیرد.

مرا پُر‌توقع کرده است این حدیث و افقم را بالا برده است به کمتر از توان چهل مرد قانع نیستم دلی که سفارش داده‌ام به استحکام پاره‌های آهن است و جز استقرار حاکمیت مهدی (علیه‌السلام) و بر بلندا نشستن حق نمی‌خواهم رگ محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مرا به جنبیدن وا می‌دارد این حدیث. وای که این حدیث آیینه فطرت من و توست، همان که معجونی از زلالی انبیاست. و من و تو رسالتی جز تحقق این حدیث نداریم، راستی کاشف! نزدیک به چهل بار است که این حدیث را برایت خوانده‌ام، ادا قام قائمنا...

مدرسه دانشجویی نیز صحبت به میان آمد.

- طبق برنامه ماه مبارک رمضان مدرسه در سال‌های پیشین**، جلسات قرآن‌پیمایی با عنوان «و اَتْمَنمانها بعشر...» برگزار شد. گزارش مشروح این جلسات در شماره‌های آتی نشریه کاشف خواهد آمد.

- اولین خروجی گردان ادبی امام سجاد** (علیه‌السلام)، **کتابچه سوره‌ها، در سطح داخلی منتشر** شد. **کتابچه‌های «اسم‌هایی برای وجود»**، **«سوره مبارکه حمد)**، **«نشان‌های برای رهایی»** (سوره مبارکه فلق)، **«انسی برای رهایی»** (سوره مبارکه ناس)، **«برای جریان داشتن»** (سوره مبارکه کوثر)، **«پیمان‌های آسمانی»** (سوره مبارکه مطففین) در سطح داخلی منتشر شدند و در آینده‌ای نزدیک با طراحی متفاوتی به صورت رسمی به چاپ خواهند رسید. گفتنی است گردان ادبی امام سجاد (علیه‌السلام) کار بر روی کتابچه‌های سوره‌های ماعون و همزه را به اتمام رسانده و در مرحله ویرایش نهایی آن است و سه کتابچه با محوریت سه سوره دیگر، تا پایان شهریور ماه به مرحله چاپ خواهد رسید.

- مدرسه قرآن و عترت** (علیهم‌السلام) در نمایشگاه قرآن در بخش تحول علوم انسانی دارای غرفه شد و با ارائه ۳۸ عدد از آثار مکتوب مدرسه در غرفه خود نظر بسیاری از مخاطبین را به خود جلب کرد و توانست غرفه برتر در بخش تحول علوم انسانی شود.

### پشــــــــــــــــــــــــت پنجره

## نصر می‌آید و... فتح می‌ماند

برداشتی از کلاس آشنایی با مقدمات تدبیر، چهارشنبه‌ها

#### •مریم کریمی

بالاخره به خود آمد. چشم باز کرد. کجا بود؟ چه می‌کرد؟ این چه حالی بود که داشت؟ نگاه به قلبش کرد. لرزید! «این قلب من است؟ چرا اینطور است؟ چه کرده‌ام با این قلب یکی‌یک‌دانه‌ام؟ آخرین بار که دیدمش اینطور نبود! پرنور بود؛ وسیع بود؛ قدرتمند بود؛ پاک و صاف بود... راستی چند وقت است که به قلبم نگریده‌ام؟ چند وقت است که از خود غافلم؟...»

مدتها بود که خود را از هر قید و بندی رها کرده بود. هرچه دلش می‌خواست انجام می‌داد. و حالا این نتیجه‌ای بود که به دست آمده بود: قلبی کدر، تنگ و منقبض، ترک‌خورده،ضعیف...

ندایی در درونش گفت: «آیا وقت آن نشده که بازگردی؟ تا به کی در تاریکی و کدورت غوطه‌ور بودن؟ زمان آن نرسیده که باز برای خدا باشی؟ به سوی نور بازگردی؟»

## جهــــــــــــــــــــــــاد نرم

### چگونه شهید شدن؟!

#### •ناهید باباشاهی

کسی، جمعی، جایی یا مطلبی پیدا کرده که می‌تواند به آن پناه برد برای تجربه کردن حال خوش، هر بار که می‌بندشان یا با آنهاست حالش خوب است و از آنها که فاصله می‌گیرد می‌شود همان آدم سابق.آنها را پناه خود یافته است.

حال خوبی که پیدا کرده او را به بیشتر دیدن و بیشتر غرق شدن در آن جمع و محتوا تشویق می‌کند؛ به انس مضاعف، طوری که بعد از سال‌ها رنگ همان جمع، همان محتوا یا همان جا شده است. شهید شده، نشانی همان‌ها شده یا به عبارتی محو شده در محتوا و جمع و جا. او را که می‌بینی انگار آن محتوا، آن جمع و آنجا رامی‌بینی.

راز حال خوب داشتن و حال خوب دادن در پر کردن

### پیش‌دانشــــــــــــــــــــــــجو

## قدر من و قدر تو

برداشتی از کلاس تدبیر ویژه دبیرستانی‌ها، شنبه‌ها، سوره مبارکه قدر

#### •کوثر مهدیان

شب بود و مرا هزار پیاله‌ی خالی و هزار اسماء حسنای تو ... و حقیقتی نازل‌شده! تا هر کس به اندازه فهم ارزش و اندازه‌اش از آن بهره گیرد ... که وقتی تویی نازل‌کننده‌ی هر چه هست و من همانی‌ام که

«آری، قسم می‌خورم که وقت توبه است. خداوند! خیلی ستم کرده‌ام، بیش از حد کبر ورزیده‌ام، گناه را از حد گذرانده‌ام. و دیگر خسته شده‌ام، دیگر از تاریکی روی گردانم، می‌خواهم به سوی نور بیایم، اما خودم نمی‌توانم، به کمک تو نیاز دارم...»
و خداوند خواست تا بنده‌اش را بار دیگر برای خود خالص کند، پس یاری‌اش کرد. که اگر یاری نمی‌کرد هیچ‌گاه او هدایت نمی‌یافت. و فتح حاصل شد!
یاری و نصر خدا که بیاید، فتح حاصل می‌شود؛ موانع برداشته می‌شود؛ گشایش انجام می‌گیرد...

او گشایش را در قلبش دید، نور را در آن دید، حالا دیگر قوت گرفته بود، دیگر برای خدا بود. حالا قلبش محل نزول خوبی‌ها بود. خیرات و برکات دسته‌دسته در قلبش وارد می‌شدند. حالا در مسیر نور قرار گرفته بود؛ داشت به سوی حق حرکت می‌کرد، داشت تسبیح می‌کرد، داشت برای حمد الهی گام برمی‌داشت...

دوست داشت در این مسیر باقی بماند. مواظب بود از راه خارج نشود، مراقب بود منحرف نشود، هر لحظه استغفار می‌کرد، از خدا می‌خواست که اگر از راه خارج شده، رد پایش را محو کند و او را برگرداند. حواشش بود که دیگر قلبش کدر نشود، نور درون قلبش را از دست ندهد، این فتح را از دست ندهد...

و در این دنیای وانفسا هستند انسان‌هایی که ابراز صداقانه‌شان‌می‌شودحقیقتی شرعیه. یکی از این انسان‌ها بانوی عزیز ما هاجر (علیها‌السلام) است. آنقدر در راه خدا کوشید تا خود سعی شد.

حتما می‌دانی حَیّی که ابراهیمی می‌خوانیمش را منسکی است که ثمره سعی این بانوست. آنقدر مسیر میان صفا و مروه را آمد و رفت تا از کوشش‌ش چشمه رحمت خدا به جوشش درآمد و آنقدر چشمه جوشید که به وی فرمان توقف داد.

و آن آمد و رفت، شد سعی صفا و مروه؛ و آن جوشش، شد زمزم.

این راه را آمد و رفت و هر چند قدم که از طفلش دور شد، رو به سوی او چرخاند تا ببیند هنوز طفلش دست و پا می‌زند یا نه؟

و سعیش آنقدر ستودنی بود که حتی فعلی که بر مبنای مهر‌مادریش به‌عمل درآمد، زیربنای مستحبی شد که هروله نام است. می‌بینی تا به چه حد است مقام سعی. بلند باد مقام سعی.

تویی ربم و تو اذن و امر مرا در دست داری،

پس مرا چه اندازه و ارزشی خواهد بود به جز هزار پیاله خالی و هزار اسماء حسنای تو ...

قدرنوشت: احیاء، مهیا می‌شود برای کسی با فهمیدن قدر و اندازه خودش بستر نزول حقایقی که توسط ملائکه و روح نازل می‌شود را فراهم کند و تکانی خورد که آنوقت آن شب، شب قدر اوست که بهتر از هشتاد و چهار سال و سه ماه (هزار ماه) عمرش می‌شود ... که سلام فرشتگان تا طلوع صبح بر او باد!